

۳ چهره در انقلاب ۵۷ - قسمت چهارم

مهندس بازرگان

او را با انقلاب باید سنجید

نه با عملکردهای جمهوری اسلامی

قضاوت تاریخ درباره انقلاب ۵۷ جز این نخواهد بود که خمینی، بازرگان و کیانوری سه چهره کلیدی انقلاب ایران بودند. بحث نه بر سر نیرنگی است که حاکمیت جمهوری اسلامی با نصب تابلوی انقلاب بر سینه خود، سه دهه با آرمان های واقعی این انقلاب ستیز و مقابله کرده، بلکه بحث بر سر انقلاب ۵۷ است. انقلابی که مانند همه انقلاب های دیگر جهان نمی توانست و نمی تواند کش آمده و حاکمیت ها، هر روز یک پیرایه ای را به آن اضافه کرده و یا هر تصمیم و اراده خود را زیر پوشش انقلابی که مانیفست آن، همان آرمان های سال ۵۷ است به آن اضافه کنند. اولی مانیفست است و دومی نیرنگ های حکومت ها.

قضاوت تاریخ درباره انقلاب ۵۷ جز این نخواهد بود که خمینی، بازرگان و کیانوری سه چهره کلیدی انقلاب ایران بودند. بحث نه بر سر نیرنگی است که حاکمیت جمهوری اسلامی با نصب تابلوی انقلاب بر سینه خود، سه دهه با آرمان های واقعی این انقلاب ستیز و مقابله کرده، بلکه بحث بر سر انقلاب ۵۷ است. انقلابی که مانند همه انقلاب های دیگر جهان نمی توانست و نمی تواند کش آمده و حاکمیت ها، هر روز یک پیرایه ای را به آن اضافه کرده و یا هر تصمیم و اراده خود را زیر پوشش انقلابی که مانیفست آن، همان آرمان های سال ۵۷ است به آن اضافه کنند. اولی مانیفست است و دومی نیرنگ های حکومت ها.

اما نکته دیگری که نباید فراموش کرد آنست که این هر تن، سه چهره انقلابی ایران نیستند. بویژه در مورد مهندس بازرگان او از ۲۲ بهمن به بعد همانطور که خود او و هوادارانش به آن معتقدند دیگر يك چهره انقلابی نبود. نقش مهم او در انقلاب، پس از سرنگونی شاه جنبه بازدارندگی دارد و نه پیش برنده آن. به همین دلیل وقتی گفته می شود که بازرگان نماینده واقعی جریان تاریخی ملی ایران بود به معنای آن نیست که بازرگان ادامه مصدق بود. بازرگان ادامه مصدق نبود، بلکه ادامه شکست مصدق بود. ادامه ناکامی بورژوازی ملی ایران در بدست آوردن رهبری سیاسی و پیروز کردن جنبش ملی کردن نفت بود. بین مصدق و بازرگان یک دوران تاریخی قرار گرفته بود که مضمون آن پیشرفت جنبش چپ و کمونیستی در جهان و ضعف بورژوازی ملی در داخل ایران بود. بازرگان در این حد و در این چارچوب نماینده واقعی جریان ملی ایران بود که بورژوازی ملی در مقطع انقلاب ایران زیر سلطه جناح راست آن، یعنی بورژوازی لیبرال قرار داشت. مهندس بازرگان نماینده این وضع و این شرایط و این گرایش تاریخی تحمیل شده بر جریان ملی ایران بود.

حتی مصدق نیز زمانی که شاه گریخت و احساس کرد کنترل جنبش توده ای که خود او ایجاد کرده است از دست او دیگر خارج می شود به تزلزل افتاد. بنابراین وضعیت بازرگان در برابر انقلابی به عمق و گستردگی انقلاب ۵۷ کاملاً قابل درک است. می توان گفت که بازرگان در این زمینه حتی یک قدم از مصدق جلوتر رفت. توانست با انقلاب همگام شود با این هدف که آن را متوقف سازد.

وقتی بازرگان چند روزی پس از پیروزی بهمن ۱۳۵۷ اعلام کرد: "سه سه بار، نه بار غلط کردیم که انقلاب کردیم" این نهیبی بود که او از صمیم قلب بیش از آنکه به ملت ایران بزند به خود و بورژوازی لیبرال ایران می زد. لفافه نیمه طنزی که او به همه سخنان خود می داد برای آن بود که مردم نفهمند او بالاخره شوخی می کند یا به جد سخن می گوید. بازرگان صریح ترین مخالفت ها را با انقلاب به زبانی بیان می کرد که گویا قصد شوخی دارد.

ویژگی نحوه بیان طنز الود و مبهم او بازتابی از موقعیت فوق العاده حساس و شکننده طبقه اش بود. طبقه ای که به لحاظ گذشته انقلابی اش مردم آینده را به او سپرده بودند و این طبقه در آن لحظه تاریخی جز مسدود کردن راه انقلاب و وظیفه ای در برابر خود نمی شناخت.

در میان این سه تن تصویری که بعدها هم توسط طرفداران مهندس بازرگان و هم طرفداران آیت الله خمینی ساخته شد از بازرگان چهره فردی معتدل مسالمت جو، مصالحه طلب و ... را ارائه می داد، در حالی که در مقابل خمینی همچون فردی لجوج، سرسخت، سازش ناپذیر و ... تصویر شد. در حالیکه هم خمینی و هم بازرگان نمایندگان معتدل بخش مهمی از نیروهای شرکت کننده در انقلاب بودند. پس وقتی سخن از اعتدال یا سرسختی خمینی و بازرگان گفته می شود مفهوم آن باید دقیق شود. اعتدال این دو بخشی جنبه روانی و شخصیتی داشت، یعنی دنبال آن نبودند که تحت هر شرایطی از راه های خشن و تند و سریع به اهداف خود دست یابند. بخشی از این اعتدال جنبه سیاسی داشت، یعنی هر دو آنان آنقدر از نظر سیاسی با تجربه بودند که مسایل سیاست داخلی و جهانی را درک کنند و نقش و ضرورت اتحادها را دریابند. اما اعتدال هر دو اینان یک روی دیگر دارد که همانا سرسختی و سازش ناپذیری آنان است. در این عرصه بازرگان به همان اندازه سرسخت است که خمینی. منتها سازش ناپذیری بازرگان در برابر کمونیست ها در داخل و شوروی در خارج است و سازش ناپذیری خمینی در برابر وابستگان رژیم گذشته در داخل و امریکا در خارج است. اما از آنجا که بعدها در جریان فرود انقلاب ایران همه مشکلات و مسایل به گردن حذف بازماندگان سلطنت و مقاومت در برابر امریکا انداخته شد، بازرگان که در این عرصه از یک سیاست اعتدالی هواداری می کرد، همچون نماد اعتدال و مصالحه و خمینی که موضعی قاطع داشت نماد لجابت و سرسختی شناخته شد.

بازرگان موضع تند مخالفی در برابر آزادی کمونیست ها از خود نشان داد، اما او به هیچوجه شخصیتی مخالف آزادی نبود، بلکه از آزادی درکی کاملاً طبقاتی داشت. او مخالف آزادی و تشکل طبقه کارگر بود که آن را مخرب می دانست و نه آزادی بطور کلی یا آزادی دیگر طبقات یا آزادی دیگر اندیشه ها و حتی آزادی مارکسیست ها. در میان نمایندگان بورژوازی ایران هیچکس به اندازه بازرگان درک طبقاتی از مسایل نداشته است. همه چیز در او دارای مضمون طبقاتی و در شرایط انقلاب ایران که صراحت می طلبید به شکل تند یک بام و دو هوا بود. خود او مطابق قوانین سلطنت بطور غیرقانونی- هنوز بختیار نخست وزیر برگزیده شاه در ایران بود که او بعنوان نخست وزیر اعلام شد- نخست وزیر شده بود ولی می گفت حزابی که در رژیم گذشته غیرقانونی بوده اند همچنان غیرقانونی هستند. از رافت و عطوفت برای حکام و عناصر رژیم گذشته دفاع می کرد، اما داریوش فروهر را که خواهان راه حل مسالمت آمیز برای مسایل کردستان بود برکنار می کرد و چمران را که از راه حل خشونت آمیز دفاع می کرد و وابسته به حزب سیاسی او- نهضت آزادی- بود بجای او می گذاشت. از آزادی بی قید و شرط دفاع می کرد، اما می گفت حزب توده ایران آزاد نیست و غیرقانونی است. در عرصه خارجی به ماجراجویی در روابط با امریکا و غرب انتقاد می کرد، اما دولت او ماجراجویانه ترین سیاست خارجی ممکن را در برابر اتحاد شوروی که دومین قدرت جهانی و همسایه دیوار به دیوار کشور ما بود در پیش گرفته بود که قطع فروش گاز به اتحاد شوروی، که بخشنامه آن را مهندس معین فر وزیر نفت و از همفکران و هم حزبی های بازرگان صادر کرد، نپذیرفتن انتقال قرارداد نیروگاه بوشهر به کشور لهستان دمکراتیک، یا لغو بندهایی از قرارداد ۱۹۲۱ نمونه هایی از آن است. اعترافات تلویزیونی رهبران حزب توده ایران را مدرک می دانست و جزوه غیرقابل دفاع "هشدارهای ما و اعترافات ... " را منتشر کرد، اما وقتی عرصه بر خود او تنگ شد و نوبت خود را نزدیک

دید، از پشت میکرفن مجلس اعلام کرد که سخنان او همان چیزهایی است که اکنون می گوید و اگر اعترافاتى خلاف آن کند دروغ است و پذیرفته نیست!

زمانى که - قبل از شروع جنگ با عراق- چندین بار هشدار داده شد که خوزستان و مناطق جنوب و غرب در خطر اشغال است و حزب توده ایران اعلام کرد "خطر فوری است" وی اعلام کرد که این داستانی است برای سرپوش گذاشتن بر خطر حمله شوروی از شمال.

با این همه، هم خمینی و هم کیانوری بر صداقت بازرگان تاکید می کردند. این صداقت پس در کجاست؟ صداقت بازرگان بیش از هر چیز و پیش از هر چیز در آن است که او به آنچه می گفت و آنچه می کرد واقعا معتقد داشت. او واقعا معتقد بود که باید ساواکی ها آزاد باشند و کردها سرکوب شوند. واقعا معتقد بود که منافع ایران در خراب شدن روابط آن با شوروی و بهبود مناسبات آن با امریکاست. واقعا معتقد بود که اعترافات توده ای ها درست و اعترافات او نادرست خواهد بود. جنبه دوم صداقت بازرگان در صداقت او نسبت به طبقه خود بود. بازرگان بدون کمترین تزلزل نسبت به طبقه خود صادق بود، اما تناقض او که به موضعگیریهای دوگانه اش منجر می شد در آنجا بود که به طبقه ای صداقت داشت که این طبقه دیگر نسبت به انقلاب ایران صداقت نداشت. اما آنجا که حوادث خلاف نظر او را نشان می داد بازرگان همچنان بر سر دوراهی به منافع طبقه خود وفادار می ماند.

تمام دوران بازرگان در دو سیاست خلاصه می شد:

- ۱- تلاش برای منزوی کردن - اگر نگوییم سرکوب - جنبش کارگری در داخل
 - ۲ - تلاش برای تیره کردن مناسبات ایران با شوروی و کشورهای سوسیالیستی در خارج.
- این ها دو روی یک سیاست بودند و همان جایی بود که او و کیانوری را کاملا در نقطه مقابل یکدیگر قرار می داد. به همان اندازه که کیانوری معتقد بود اگر دولت ایران یک سیاست ضدامپریالیستی در پیش گیرد در درازمدت ناگزیر از تامین آزادی گروه های چپ خواهد بود، بازرگان معتقد بود که در پیش گرفتن یک سیاست ضدشوروی یقینا به سرکوب گروه های چپ و حزب توده ایران منجر خواهد شد. حوادث بعدی نشان داد که هر دوی آنان درست فکر می کردند. بازرگان و کیانوری تجربه همه کشورهای را بدقت در ذهن داشتند که در آنها زمانی در پی جنبش های رهایی بخش ملی فضایی برای کمونیست ها باز شده بود. به محض اینکه این کشورها و این جنبش ها سمت ضدشوروی به خود می گرفتند نخستین کاری که در داخل انجام می دادند سرکوب کمونیست ها بود. بازرگان در شرایطی دیگر آماده بود مناسبات دوستانه با شوروی داشته باشد و حتی روابط با آن را گسترش دهد. اما در آن شرایط سماجت ضدشوروی او ریشه در این امید و یقین داشت.

راه توده ۱۷۵ ۲۰۰۸، ۰۵، ۰۵